

علاءالدین نکش بیکریگی رضائیه

یک مکتوب تاریخی

مکتوب تاریخی زیر که از نظر شریف قارئین گرامی میگذرد بخط و انشای مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم - قائم مقام ثانی ، فرزند سیدالوزراء میرزا عیسی مشهور به (میرزا بزرگ) قائم مقام اول از سادات حسینی فراهان است که ابا عنجدبوزارت و خدمت شاهان قاجار وزندیه و صفویه اشتغال داشته‌اند. مرحوم قائم مقام را در تاریخ ۲۹ شهر صفر سال ۱۲۵۱ هجری قمری بصوابدید حاج میرزا آقاسی و بدستور محمدشاه قاجار در باغ نگارستان خفه کرده و در جوار حضرت عبدالعظیم بخاک سپرده‌اند!

در شرح احوال آن فقیدشهد سعید کتابها نوشته و رسالات متعددی پرداخته‌اند، آنچه باید تجدید کرد آن مرحوم علاوه بر کفایت و تدبیر و کاردانی، مردی فاضل و خوشخط و منشی زبردست بوده و منشآتش نمونهٔ فصاحت و بلاغت و بهترین مقلد سبک شیخ اجل (سعدی) است که حقاً از لحاظ ابداع انشای سهل و ساده و بدون پیرایه اخلاف امروزی را از قیودات و فضل فروشی و مشکل نویسی ادوار گذشته رهائی بخشوده و حق زیاد بگردن فارسی‌نویسان امروز دارد. قائم مقام دیوان اشعار مرتبی نیز با تخلص (ثنائی) دارد که در آخر منشآت بطبع رسیده و جامع‌ترین دیوان شعر او همان است که استاد سخن مرحوم وحید دستگردی پس از تصحیح و مقابله بعنوان ضمیمه ارمغان بچاپ رسانیده است .

چنانکه ملاحظه میفرمائید این نامه فاقد تاریخ است و آنچه از فحوای مکتوب بدست میآید این نامه بعد از قتل (گری باید ف) نماینده فوق‌العاده دربار تزاری روس که خواهر زاده (پاسکیویچ) سردار معروف، و از شعرا و نویسندگان جوان روس بوده و باین سمت مامور تبریز و تهران گردیده به (بیجن‌خان) که معرب کلمه (بیژن) فارسی است و این نام در ملل آریائی از جمله ارامنه بشکل (بجان) و نام خانوادگی (بجانیان زیاد شنیده میشود، نوشته شده است.

چنانکه میدانیم گری بایدف مزبور در سال ۱۲۴۴ هجری قمری به فتوای (میرزا مسیح مجتهد) با هشتاد نفر از کسانش به قتل رسیده است. در این صورت این نامه باید در سال قتل سفیر فوق‌الذکر و یازده سال ۱۲۴۵ هجری نوشته شده باشد. فاما استاد محترم آقای مهدی - بامداد که حقاً زحمات و تبعاتش شایان کمال تقدیر و تحسین است در صفحه ۱۹۹ جلد اول چاپ نخست (تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) تحت عنوان (بیژن) شرحی موجز بدینگونه نوشته‌اند: «حاج بیژن‌خان گرجی از رجال درباری فتح‌الشاه، محمد شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار بوده و در ابتداء در دستگاہ عباس میرزا نائب السلطنه در آذربایجان مشغول بخدمت بود در سال ۱۲۴۳ هجری قمری نائب السلطنه او را برای بردن پیغامات و ملاقات پاسکیویچ سردار روس به تبریز فرستاد. در سال ۱۲۶۸ هجری قمری ناصرالدین شاه قاجار او را بسمت ریش سفیدی عملاً خلوت و منصب تفنگدار باشیگری خود برگزید.»

شایسته آن دیدم که این مکتوب خوش‌اسلوب که شاید گوشه‌ای از تاریخ ایران را روشن سازد در مجله شریفه «ارمغان» چاپ گردد و مشتاقان تاریخ

را بکار آید و آنانرا بیاد ایام اسف بار دیرین وطن عزیز بیندازد که چگونه زمامداران نالایق بی کفایت آنرا دستخوش اضلال و ویرانی ساختند و چگونه خدمتگزاران نامی و واقعی را چون مرحوم قائم مقام و شادروان امیر کبیر که جز ترقی و اعتلای کشور باستانی ایران عشق و شور و شوقی نداشتند به تحریک معاندان و مفسدان بقتل رسانیدند!...

این مکتوب طولانیست و عرضاً نه سانتی متر است که با مرکب سیاه و قلم نی در روی کاغذی که رنگ صورتی باز دارد بخط شکسته استادانه تحریر شده است و سالیان درازی است در تملک نگارندهٔ این سطور پربشان است.

هو

بسم الله و بحمده متعیناً بقوته و حوله و عونہ و فضله

عالیجاه مقرب الحضرة بیجن خان - درباب وضع اقدام بجنگ موافق این دستور العمل با امنای دولت قاهره گفتگو نماید: اولاً عاقبت کارها را خدای عالم عالم است و نیک و بد هر کار بسته باراده و مشیت کردگار است المرء یدبر و الله یقدر. ثانیاً جنگ روس کاری است که بس عمده و دشوار و گران است و وظیفهٔ امثال ما نیست که به عقول قاصرهٔ خود اقدام بآنرا صلاح دولت و دین دانیم، ما ندانیم بل هر چه از جانب الهی الهام به قلب مبارک پادشاهی شود همانرا عین صلاح و فوز و فلاح باید دانست و باینیت خالص و دل قوی اقدام نمود و اذا عزمتم فتوکل علی الله. اگر قبلهٔ عالمیان روحنفاذ، جنگ روس را بر صلح راجع دانند چون از فرط توجه خدیوانه از ما استفسار ملوکانه

فرموده اند عرض باید کرد که رفتن محمد میرزا باعث غفلت بسقویچ (پاسکیویچ) از زیاد کردن جمعیت در سرحدات این مملکت خواهد شد هر چه ضرور دارد بطرف عثمانلو خواهد زد هر وقت که ما بخواهیم داخل ولایت او بشویم راه گشوده است و مانع و محظوری نیست و از امروز تا روزی که این اقدام بشود انقلابی در ولایت خودمان نمی شود دادوستدی برای سیورسات و تدارک سپاه ممکن است بکنیم و مشق و سانی به پیاده نظام و توپچی آسان میتوان داد و دید و بفرغت و آسودگی هر وقت تدارکمان مضبوط و جمعیت منعقد شد دست بکار میزنیم نه با اضطراب و اضطرار.

رفتن ایلچی که به اسلامبول فرستاده ایم این حاصل را دارد که تا مراجعت محمد میرزا از نفلیس البته خبر او از اسلامبول خواهد رسید اگر دولت عثمانی قول کرد و کاغذ داد که تا ما در جنگیم صلح نکند و هر وقت صلح کند ضمن العقد شرط شود که هر دو دولت اسلام در آن صلح شریک و سهیم باشند باین معنی که اگر روس با ما جنگ کند عهد عثمانلو و ما هر دو را شکسته باشد و هر دو بالاتفاق با او جنگ کنیم لاشک صلاح ما در جنگ است و جهاد واجب شرعی و عرفی همان است و تقاعد حرام است و هر گاه دولت عثمانی این فقره را که، با و اظهار کرده ایم قبول نکند و کاغذ ندهد علی الظاهر اقدام به جهاد و جدال این طایفه کاری نیست که بعقل و تدبیر تجویز توان کرد، عشق و توکلی و شوری و شوقی میخواهد هم چنانکه خدایتعالی فرمود: کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله. معتمد هم گفت:

عشق گو عشق که ملکی به سواری گیریم

ما هم میگوئیم این کار را بشور میتوان کرد نه شور.

در صورتیکه دولت عثمانی با ما موافق شد و بر وفق خواهش کاغذ

داد قراری مخفی با سرعسکر لاغیر داریم که ما را از محل دعوا و وضع سپاه گردانی خود مستحضر کند و هر طور منتج مقصود داند اظهار نماید تا او از پیش و ما از دنبال بفضل خدا دفع این دشمن را نمائیم . اولیای دولت قاهره انصاف خواهند داد که درین مشغولی یسقویچ بجنگ عثمانی همینکه ما بعون الله با سی هزار سپاه متعهد و شصت توپ جنگی داخل ولایت او شویم چه نوع وهنی است باحوال او و در آن حالت اگر خواهد ما بپردازد عثمانلو تعاقب می کند و پدرش را میسوزد و اگر ما نپردازد و خودش برنگردد، اینجا در این ولایتها آدمی نخواهد داشت که از عهده این توپخانه و این قشون ما برآید، در هر صورت انشاء الله تعالی او باخته است. توکزو بردی اگر جفت و اگر طاق آید.

بلی چون بعد از قتل کرییادف (گرییادف) اگر بی جهت و سبب مابا روس جنگ کنیم لامحاله ابلچی انگلیس اینجا نخواهد ماند و احتمال کلی هست که برودت کامل فیما بین برود آنها بهم برسد، لهذا در آن ضمن که محمد میرزا می رود باید يك راه بهانه از روسیه بدست آورد که فرنگی پسند باش و گوش ابلچی را پر کرد تا وقت کار. کردهای آذربایجان را هم قرار داده ایم که همگی حکام و اعیان ولایات و سرکردگان و معارف، قشون به عراق نفرستند و این در هر صورت امری است بسیار بسیار صلاح تا چه مقرر دارند.

بزرگترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر سید جمال الدین بود که میخواست اسلام را از راه سازش دادن و جور کردن بامقتضیات دنیای جدید بصورت تازه درآورد. سید جمال الدین میگفت که تمام ترقیات را میتوان با اسلام سازش داد و جور کرد و صورت تازه بخشیدن بآن به کوشش هائی که درهند برای تازه کردن آئین هندو بعمل میآمد شباهت داشت. (جواهر لعل نهرو)